



2015/04/12

حامد نوید

بگو میهن به فرزندان دل سنگت

وطن ای مادر رنجور!
 وطن ای پیکر خونین!
 وطن ای سرزمین خفته در اندوه و در آتش
 بیا و باز افغانی ز قلب ناتوان برکش
 که از چندیست فرزندان تو با تیشه بیداد
 به جان هم در آویزند
 و خون همدگر را گه
 ز روی بغض و خود خواهی
 گهی با حکم بیگانه
 ز بهر قدرت ناپایدار دهر میریزند

بگو باری برایشان
 که روزی سرزمین شان نگین آسیا بوده
 ز دوران یمه تا عهد اسکندر
 ز بخدی تا هریوا، و ز هری تا دره خیبر
 سرزمین داد و کانون صفا بوده
 بسی ذال و بسی رستم
 بسی سهراب و افریدون
 فرو بشکسته کاخ ظلم ضحاکان دوران را
 ولی هرگز به خاک و خون
 نبسته آشیان مستمندان را

بگو مادر! بگو میهن به فرزندان دل سنگت
 اگر اشکی ز روی کس نمی شوئید
 مسوزانید باری تار و پود ناتوانان را

** * **

در آنگاهی که زیبا دختران کوه هندوکش
 گلهای هنر را در پرند نیلگون عشق می پرورد
 و مردم کاروان ها پرنیان آرزو ها را
 به خاک مشک بارت با نسیم مهر می آورد
 چه کانون صفا بودی
 بگو میهن به فرزندان خود باری

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

که تو مهد شکوه آریا بودی

بگو مادر بگو میهن

به فرزندان در جنگت

به فرزندان بی مهرت

به فرزندان دل سنگت

که اینجا سرزمین آرزوهای هر افغان است

نه قومی بر تباری برتری دارد

که این فرمان یزدان است

از آنگاهی که نور پاک ایزد

بر زمین و آسمان خاک ما تابید

و آئین محمد در ضمیر ما

چو خورشید صفا تابید

چه روشن شد نهاد ما به آیات خدا آن شب

چه نور افگند بر ذرات جان ما فروغ کبریا آن شب

بگو مادر به فرزندان در رزمت

که آئین محمد نیست آئین ستمکاران

گریزانند از ظلم و جهالت

پیروان راستین مکتب قرآن

بگو میهن! بگو مادر برایشان

که آغوش پراز مهر تو

مهد عشق مولاناست

دیار دانش و علم است اینجا

خاک گردیزی و بیرونی و بوسیناست

بگو باری برایشان که در دامان پر مهرت

چه گل‌های هنر شاداب خندیده

و بر هر برگ گلزارت

هزاران جلوه مهتاب تابیده

بگو میهن! به این رزمندگان این تشنه گان قدرت دنیا

که از نیکان درین گیتی همان نام عدالت ماند

و از چنگیز در عالم فقط یادی ز غارت ماند

وطن ای مادر رنجور!

وطن ای سرزمین خفته در آشوب و در آتش

بیا و باز فریادی ز قلب ناتوان برکش

که تا خورشید آزادی بتابد باز بر کوه و بیابانت

و ظلم و جور و بیداد و تعصب رخت بر بندد ز دامانت

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ